

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ابوالقاسم (خسرو) گلستانی
فرستنده: مجله هفته
۰۷ نومبر ۲۰۱۹

تحركات ضد ایرانی در خیزشهای عراق، لبنان و پاکستان



اشاره: به گزارش بی بی سی فارسی (، مایک پومپئو وزیر خارجه امریکا گفته است که "عراق و لبنان استحقاق آن را دارند که مسیر خود را فارغ از مداخله‌گری‌های" ایران دنبال کنند و مردم این دو کشور "می‌خواهند کشورشان را [از ایران] پس بگیرند". این در حالی است که به گزارش "مجله هفته"، میخائیل بوگدانف، فرستاده ویژه رئیس‌جمهور روسیه در امور خاورمیانه و شمال افریقا، در دیدار خود با امل ابوزید مشاور رئیس‌جمهور لبنان، گفته است که روسیه "بر حمایت از حاکمیت جمهوری لبنان و استقلال و تمامیت ارضی این کشور" و نیز "بر مواضع ثابت روسیه مبنی بر حل همه مسائل توسط خود لبنانی‌ها و در چارچوب قانونی و از طریق مذاکرات فراگیر تأکید کرد". قصد نگارنده از این اشاره کوتاه به سیاست خارجی متفاوت دو قدرت برتر جهانی برای آن است که نخست از آن به عنوان راهنما در بررسی موضوع حاضر بهره جویم و دوم این که خواننده را در خصوص موضع گیری های غرب نسبت به مسایل جاری در ایران و سه کشور نامبرده در عنوان این نوشته به داوری منصفانه دعوت کنم.

پس از تخریب اتحاد جماهیر شوروی که در زمان حیات خود پشتیبان خیزشهای انقلابی و در عین حال عامل بازدارنده در برابر جنگ های امپریالیستی علیه کشورهای مستقل، ملی و مترقی به شمار می رفت، کمتر خیزش اجتماعی یا انقلابی را در جهان سراغ داریم که در این دوره از توطئه "غرب" به رهبری دولت امریکا در امان مانده باشند. بلوک سوسیالیستی یا به اصطلاح "شرق" به رغم برخی کاستی ها، "آرمانشهر" نیروهای مترقی اعم از ملی و چپ به شمار می آمد، به طوری که همواره این امید وجود داشت که در صورت به قدرت رسیدن آن نیروها، بلوک مورد اشاره بتواند از آنها در برابر توطئه های مداوم امپریالیستی محافظت کند.

حتی رهبر انقلابی سترگی چون ولادمیر ایلیچ لنین پس از قدرت گیری حزب بلشویک در انقلاب اکتوبر ۱۹۱۷ روسیه، امید آن داشت که در المان انقلاب شود تا به یاری آن، دولت نوپای اتحاد شوروی بتواند خود را از فشار نابود کننده دول امپریالیستی برهاند. تخریب برق آسای بلوک سوسیالیستی به دست عوامل داخلی و خارجی امپریالیسم در اواخر دهه ۱۹۸۰ ثابت کرد که نگرانی لنین کاملاً بجا بود. بخش اعظم عملیات تخریبی کشورهای بلوک سوسیالیستی در اثر تلاش بنیادهای امپریالیستی و رسانه های وابسته به آنها در قالب "انقلابات رنگی" تحقق یافت. اما کشورهای سوسیالیستی که توانستند با مقاومت سرسختانه در برابر "انقلابات رنگی" نجات یابند، در اثر حملات بیرحمانه نظامی با مدیریت پیمان نظامی آتلانتیک شمال، ناتو، از میان رفتند که بارزترین آنها فدراسیون یوگسلاوی سابق بود که به شش کشور تجزیه شده است. این دو شیوه ضد بشری بعد از "له شدن سر اژدها" (اصطلاحی که مقامات امریکائی در مورد تخریب بلوک سوسیالیستی به کار بردند) به سایر نقاط جهان و برای از پا در آوردن "افعی های سربرآورده از اینجا و آنجا" (اصطلاحی که امریکائی ها برای کشورهای مستقل یا "گردنکش" به کار بردند)، تسری یافته است که تا به امروز به اشکال گوناگون ادامه دارد.

بعد از تخریب بلوک سوسیالیستی در اروپای شرقی، قرعه تخریب به نام خاورمیانه و شمال افریقا (اصطلاحاً "جهان اسلام") رقم خورده است که ۶۶ درصد انرژی جهان را در اختیار دارند. موج سواری امپریالیستی در تمامی کشورهای عربی که دستخوش "بهار عربی" شده اند، به نفع "غرب" مؤثر افتاد. دولت های ملی یا سکولار یا به دولتهای دینی بنیادگرا تغییر ماهیت داده اند یا در اثر تهاجمات نظامی ناتو نابود شده اند. افغانستان، عراق، سومالی، سودان، لیبیا از آن جمله اند. ترفند امپریالیستی تنها در مورد سوریه و یمن به شکست کشیده شده است. سوریه به کمک دولت های ایران، روسیه و لبنان ایستادگی کرد و سربلند بیرون آمد. در یمن نیز آنگونه که شواهد نشان می دهد، ایستادگی سرانجام به بار خواهد نشست.

اعتراضات مردمی در عراق و لبنان شکلی تازه از "بهار عربی" است که نوع موج سواری بر آن با نمونه های پیشین از جهاتی متفاوت است. در نمونه های پیشین، هدف براندازی دولت های ملی – سکولار به نفع نیروهای بنیادگرا تا حد تکفیری – داعشی بود، اما در بهار عربی کنونی هدف دیگری نیز دنبال می شود: اختلاف انداختن بین دولتهایی که به نحوی متحد هستند تا در اثر تخریب این اتحاد، از پا در آوردن آنها آسان تر بشود. نقش غرب یا به عبارت دقیق تر، مثلث ضد ایرانی "امریکا – اسرائیل – عربستان" در منطقه به ویژه در عراق جنگ زده، ویران شده، رنجور و داغ دیده این است که مشکلات به وجود آمده در این کشور را، به جای آن مثلث شوم، به گردن ایران بیندازند. حال پرسشی کلیدی به میان می آید: "واقعاً ایران چه نقش مخربی در عراق داشته که نتولیبیرال ها و نیروهای به ظاهر چپ ایرانی همصدا با بلندگوهای امپریالیستی سرزنشش می کنند؟"

پیش از پرداختن به این پرسش، جا دارد به این واقعیت اشاره کنیم که هیچ ملتی در جهان به قدر عراقی ها تجربه تلخ جنگ را نچشیده است. علاوه بر جنگ هشت ساله رژیم عراق با ایران، یعنی طولانی ترین جنگ در سده بیستم

(۱۹۸۰-۱۹۸۸)، که هدف اصلی آن نابودسازی زیرساخت های این دو کشور بود، در اگست ۱۹۹۰، ائتلافی نظامی متشکل از ۳۵ کشور به رهبری ارتش امریکا به این کشور حمله کردند؛ این جنگ که به جنگ اول عراق یا جنگ خلیج معروف شد، تا فبروری ۱۹۹۱ به درازا کشید. رهبری این جنگ بر عهده جورج بوش پدر رئیس جمهور وقت امریکا بود. سپس در ۲۰۰۳، ائتلافی نظامی متشکل از ۴۰ کشور به رهبری ارتشهای امریکا-بریتانیا (به رهبری جورج بوش پسر، رئیس جمهور وقت امریکا، و تونی بلر، نخست وزیر وقت بریتانیا) به عراق حمله نظامی کردند که به جز اشغال این کشور که تا به امروز ادامه دارد، صدها هزار عراقی جان خود را از دست داده اند. به این شمار عظیم از تلفات جانی ملت عراق، باید مرگ ۵۷۰ هزار کودک عراقی را نیز افزود که در اثر محاصره اقتصادی شدید امپریالیستی، از جمله غذائی و داروئی، علیه عراق جان باختند. (اتفاق مشابه در یمن رخ داد جایی که به تأیید یونیسف ۱۰۰ هزار کودک زیر ۵ سال یمنی در اثر سوء تغذیه ناشی از محاصره اقتصادی همه جانبه بحری، هوائی و زمینی جان باختند.) در تهاجم وحشیانه امپریالیستی ۲۰۰۳ به عراق، ۳۸۰ هزار نیروی ائتلاف به علاوه ۷۰ هزار نیروی مسلح از "پیشمرگه کردستان عراق" و "کنگره ملی عراق"، که حامی ائتلاف بودند، شرکت داشتند. تهاجم نظامی دیگر، اما وحشیانه تر از قبل، به عراق در ۲۰۱۴ در زمان بارک اوباما رئیس جمهوری وقت امریکا رخ داد؛ زمانی که تروریست های آدمخوار دست پرورده سازمانهای امنیتی - اطلاعاتی غرب - اسرائیل به این کشور حمله ور شدند، عملیاتی که سپس به خاک سوریه کشیده شد و چیزی نمانده بود پایتخت این کشور به تصرف آن نیروهای هیولائی در بیاید. اعتراضات کنونی بحق ولی ره گم کرده مردم عراق در حقیقت نتیجه این همه تجاوزات امپریالیستی مستقیم یا نیابتی است که از اگست ۱۹۹۰ آغاز شده و همچنان ادامه دارد.

اما در مورد نقش "مخرب" ایران در فضایی عراق، حتی یک نمونه وجود ندارد که ایران عامل فروپاشی اقتصاد عراق بوده است. اخیراً مطلبی به قلم نورالدین کیانوری در خصوص شکنجه ها و اعدام های زندانیان از جمله توده ئی ها در زندان ج ۱ خواندم که در یکجا گفته بود، اخلاق سوسیالیستی ما را ملزم می کند که حتی در باره بدترین دشمن خود متوسل به دروغ و ناراستی نشویم. مشابه همین سخن زرین را زمانی بشردوست بزرگی چون مارک توین به زبان آورد. لذا اپوزسیون ایرانی به صرف مخالفت با ج ۱ نباید به دروغ متوسل شوند؛ ولی به شکلی حیرت انگیز حتی نشریه "نامه مردم" که فقط در ظاهر پر سابقه ترین حزب چپ ایران یعنی حزب توده ایران را نمایندگی می کند، مشکلات عراق را به گردن سرلشگر قاسم سلیمانی انداخته است، همان کاری که بنگاه های خبری دروغین غرب کرده اند. داعش در عراق که پایگاه اولیه اش بود، در ۴۰ کیلومتری مرز ایران قرار داشت؛ چگونه می توان انتظار داشت که نیروهای مسلح ایران از تمامیت ارضی خود در برابر قسی القلب ترین تروریست های تاریخ بی تفاوت بنشینند؟ علاوه بر این، تنها "جرم" نیروهای تحت امر قاسم سلیمانی این بود که گروه های شبه نظامی از داوطلبان عراقی را علیه داعش بسیج و سازماندهی کردند، کاری که عیناً در سوریه نیز انجام گرفت. اگر نقش ایران در عراق، و ایران و روسیه در سوریه نبود، این دو کشور اکنون زیر چکمه های آدمخواران داعشی دست ساخت سیا - موساد قرار داشتند، امری که برای چند دهه جزئی از برنامه تشکیل اسرائیل بزرگ است. کشاندن رهبران کرد سوریه و عراق به زیر بیرق امریکا و اسرائیل نیز دقیقاً در راستای همین برنامه است.

آری، بی تردید مردم عراق علیه بی عدالتی و فساد دولتی در کشور خود قیام کرده اند همان گونه که مردم آگاه و ستودنی چیلی. اما کسانی با سوار شدن بر این امواج کور و با به زبان آوردن شعارهای ضد ایرانی، سعی دارند آن مثلث شوم را از زیر ضرب خارج کنند. از آنجا که نمی توانند با اقدامات نظامی (مثلاً راه اندازی جنگ بین عراق و

ایران) به اهداف جنایتکارانه خود برسند، این گزینه را انتخاب کردند؛ گزینه ای که بدترین رنج مادی و معنوی را به مردم عراق تحمیل کرده و در عوض هیچ رنج و زحمتی برای آن مثلث شوم به وجود نیاورده است. وانگهی اکنون که ایران بدون داشتن همسایگان شرور و متخاصم در امنیت نسبی از حیث تجاوز نظامی احتمالی قرار دارد، باید آنها را به جان هم انداخت تا امنیت ایران نیز همانند عراق تحت اشغال ناتو به مخاطره بیفتد. هدف "اصلی" این موج سواری همین است و بس. همزمان در پاکستان نیز یک جریان اسلامگرای مشکوک و احتمالاً متمایل به طالبان مردم را علیه دولتمردی سکولار و پاکدست به نام عمران خان، سیاستمداری که مشابه وی به ندرت در تاریخ پاکستان دیده شده، بسیج کرده تا بتواند دولت او را براندازد. عمران خان سابقاً کریکت باز معروف پاکستانی- انگلیس بوده که میلیون ها پوند جایزه در ورزش برده است. لذا نمی توان به جز پاکدستی و بی نیازی مالی انتظاری دیگر از او داشت. آیا قصد براندازی او به جز این است که وی نقش میانجیگرانه در تنش بین ایران و عربستان دارد؟! آیا تمام غوغا سازی ها در عراق و لبنان و پاکستان برای نا امن کردن ایران از جانب همسایگان و متحدانش برای از پا در آوردن سهل تر آن نیست؟!!

لذا گلو دریدن رسانه های امپریالیستی در حمایت از اعتراضات در عراق اشک تمساح بیش نیست. شعارهایی چون "نه سوریه، نه ایران، جانم فدای عراق" همان قدر ارتجاعی، ضد بشری و شونیستی است که شعار "نه غزه، نه لبنان، نه یمن، جانم فدای ایران". چنین شعاری کاملاً به ضد اصل انسان دوستانه "همبستگی بین ملت ها" است. در خصوص لبنان اما، جالب است که خود حزب الله قاطعانه از اعتراضات مردمی حمایت کرده، اعتراضاتی که نه ناشی از مداخله ایران، بلکه ناشی از تبعات اقتصاد نئولیبرالی است که غرب یک به یک بر ملت ها از جمله به ایران تحمیل کرده است.

مرقوم شده در ایران، مازندران، شهرستان ساری

۶ نومبر ۲۰۱۹ - ۱۵ آبان ماه [عقرب] ۱۳۹۸